

شوراسازی در مسیر تجربه

امیر فیض- حقوقدان

حکما و پرزگان، ما را بکرات، درنثرو شعر، ترغیب به استفاده از تجربه کرده اند، ابوعلی سینا > تجربه را بالاتراز علم دانسته است < علم را باید به دنبالش رفت و آموخت ولی تجربه خودش به سراغ انسان میاید فقط انسان باید آنرا بگیرد.

یکی از شعرای ما گفته است

«بروز تجربه در کار بهره بگیر که به دفع حوادث ترا بکاراید»

یعنی اهمیت تجربه در این حد است که میتواند حوادث و تالمات و پیشیمانی هارا جلوگیری و شکست را به موفقیت مبدل سازد در باب اهمیت بکار بستن تجربه این اشاره بجاست که یکی از فرق اسلامی که در مقابل طرفداران قیاس قرار دارند اصحاب تجربه هستند، که آنها تجربه را بالاتراز قیاس که از مبنای حقوق اسلامی است میدانند و عقیده دارند که تجربه خوب معیار انجام کار و تجربه بد معیار ترک کار است.

برناردشاو راجع به تجربه گفته ای دارد که دقیقا وصف الحال مبارزه ما ایرانیان است، او گفته است:

>این را آموخته ام که انسان ها هرگز از تجربه چیزی نمی آموزند<

واما بعد

موضوعی که در سطح مبارزه ایرانیان خارج ازکشور این روزها مطرح است، شورای ملی واقسام متعدد آن است تصور میکنم کمتر کسانی هستند که یادشان باشد در سال ۱۳۸۲ مسئله شورای ملی امروزی تحت عنوان «**شورای رهبری**» بسیار به توجه خاص اعلیحضرت نزدیک شد، در حدی که بیشترین فعالیت های ایرانیان خارج از کشور معطوف به شورای رهبری گردید و از آن مهمترین بخش عمده فعالیت های مشهود اعلیحضرت هم در جهت لزوم و حقیقت شورای مزبور به گردش درآمده بود.

اعلیحضرت در رابطه با لزوم تشکیل شورای مزبور پیام خاصی زیر عنوان >ابعاد پیکار< به ملت ایران فرستادند که در قسمت اول آن پیام چنین آمده بود.

«پس از گذشت ۲۴ سال از مقاومت و مبارزات پیگیر ما ایرانیان متعهد به آزادی و حقوق بشرو مردم سالاری، اکنون به حساسترین مرحله پیکار ملی رسیده ایم مرحله ای که آغازگر پایان جمهوری اسلامی است و بجز گروهی از وابستگان و سر سپردگان این نظام، مردم آگاه ایران، درسرنگون کردن رژیم از هر زمان دیگری متحد و مصمم ترمیباشند.....»

در این مرحله از شگل گیری از مبارزه شورائی که نمایانگر همبستگی باشد بیش از همیشه آشکار است، شورائی مرکب از ایرانیان معتقد به مردم سالاری - جدائی دین از حکومت باشد و روند مبارزه را در قالب یک اتحاد ملی به دوش بگیرند»

شورای رهبری در آن روزها که حدود ۹ سال پیش میشود گرمای خاصی به تنور دود آلود مبارزه انداخت. فعالیت برای مشارکت در شورای رهبری فراگیر شد، مصاحبه ها و بیانیه ها رواج یافت و اعلیحضرت هم در حدی که میتوانستند از شورای مزبور حمایت فرمودند یکی از مصاحبه های ایشان در رابطه با شورای مزبور گفتگو با رسانه های گروهی کالیفرنیا و واشنگتن بود که از اعلیحضرت درباره شورای مزبور و دخالت ایشان سوال شد که >آیا شما در انتخاب اعضای شورای رهبری دخالت میفرمائید و اگر شورای مزبور تشکیل شد قبول ریاست افتخاری شورا را میکنید؟<

اعلیحضرت بروش معمول خودشان توضیحات نسبتاً مفصلی ایراد داشتند که بسیار قابل استفاده بود ولی پاسخ سوال مزبور اباخود نداشت (علاقمندان به پاسخ اعلیحضرت میتوانند به سنگر ۱۵ خرداد سال ۸۲ رجوع فرمایند)

بمناسبت لزوم تشکیل شورای رهبری، پیامی از سوی اعلیحضرت تحت عنوان: «ابعاد پیکار» انتشار یافت که در ۹ مورد آن تکالیفی مقرر شده که همگی بابکاربردن واژه **باید** صورت حکم پیدا کرده بود، ولی پیام وحتى مصاحبه های اعلیحضرت نشان نمیداد که حاکم این حکم ها که باواژه **باید** که تاکید برالزامی بودن حکم است، کیست!

درست همانند شورای ملی امروزی که معلوم نیست بیانیه ها آیا منتسب به اعلیحضرت است یاخیر و آیا شورایملى و تبعات آن همان شورائی است که در همین سال جاری اعلیحضرت در مصاحبه ها تشکیل آنرا متقبل شده اند یاخیر؟ و نیز در پی شوراهاى متعددی که عرضه وجود دارند کدامین سره و ناسره هستند.

البته این تحریر در مقام آن نیست که سرنوشت آن شورای رهبری را از سنگرها بازگو کند زیرا همانطور که همه مبارزان پیش بینی میکردند و سنگر هم قدری در آن پیش بینی شریک بود مانند برف تازه باریده در کویر داغ مبارزه آب شد.

بمناسبت بیانیه «ابعاد پیکار»، در سنگر همان زمان (۱۵ خرداد) تحریری ارائه شد تحت عنوان «حکم به حاکم» و گفتگو داشت بر اینکه حکم، وقتی حکم است که حاکم آن معلوم و مشخص باشد و آن حاکم هم واجد مشروعیت قانونی و یا شرعی باشد در غیر این صورت مصداق حکم در کوزه را دارد.....

اعلیحضرت سالهاست که بر ضرورت تشکیل شورائی بنام رهبری تاکید فرموده اند و به هیچ نقطه مشخصی هم تاکیدات معظم له نرسیده است چرا؟ به دودلیل عمده:

دو دلیل

دلیل اول اینکه - تاکید بر تشکیل شورای رهبری و امثال آنها از یک مرجع مشروع و آشنای مردم در فرهنگ ملی آنها نبوده و لاجرم مشروعیتی که باید متوجه یک فرمان و تاکید باشد وجود نداشت.

لذا بطور طبیعی در فرهنگ ملی ایرانیان قابل تحویل گرفتن نیست، در فرهنگ و باور ایرانیان فرمان شاه با حرکت و استقبال عمومی مواجه است «چه فرمان یزدان چه فرمان شاه» فشرده ماهیت فرهنگ ملی ماست. بنابراین خود فرمان، قوه اجرائی و یا گیرائی ندارد بلکه انتساب آن به مقام سلطنت است که تاکید راهمراه حکم و فرمان میسازد.

شورای رهبری و بسیاری نظایران که روند مبارزه ایرانیان خارج از کشور نشان میدهد که تنها علت شکست و عدم حرکت شوراها با آنکه واجد هدفهای مشخص و همگانی بود و شخصیت های پیشگام آنها هم از اتهامات سیاسی بدور بودند و بلکه شهرت میهن پرستی هم داشتند ولی حتی دوستان همان اشخاص و یا مخالفین جمهوری اسلامی آنها را تحویل نگرفتند.

این تجربه سی ساله به ما این آموزش را ببهای هدر دادن سی سال عمر مبارزه میدهد که مبارزه مانیا زبه قطب مشروعیت تاریخی و هویت ملی دارد و این سیاق فرهنگی کمبود اصلی مبارزه رهائی بخش ماست.

مهم و شگفت آور اینکه مبارزه مخالفین جمهوری اسلامی واجد این قطب مشروع و آشنای مردم ایران، ایران است و قانون اساسی و متمم آنها پیشخوانه حقوقی آن است. ولی بهرحال و هر دلیل که بحث آن در گذشته شده است، این قطب مشروع در مقام و جایگاه قانونی و استفاده از این سرمایه انحصاری و تاریخی که امامتی نزد ایشان است قرار نگرفته و در نتیجه آترناتیو مقابل جمهوری اسلامی خودنما نیست.

مردم ایران نگاه نمیکنند که متن فرمان و یا آرمان نامه منتشره چیست و باچه عباراتی و چه خواسته هایی تنظیم شده است، آنها آنقدر با تجربه هستند که به زیر سایه بوم خوش صدا نروند و ضرب المثل (هیچ بقالی نمیگوید ماست من ترش است) ساخت خود آنهاست.

نگاه آنها در وهله اول و آخر در این است که فرمان دهنده کیست؟ آیا آشنای فرهنگی و ملی و هویتی و واجد اعتبار تاریخی و ملی آنهاست یا خیر؟ و اگر واجد این برجستگی های انحصاری که در قلب و باور مردم حک شده است نیست اعتنای به نوشته و کلمات و انشاء امثال آنها ندارند و نمیکنند کما اینکه سی سال است نکرده اند و نخواهند هم کرد.

علت جاافتادن شورش ۵۷ جمهوری و شعارهای آزادی و امثال آنها نبود حتی حکومت اسلامی هم نبود **فقط مرجع تقلید وقت بود** که بیرق این خواسته هارا بدست گرفته بود و اگر بازرگان و یاهریک از جناح مصدقی شورش همان بیرق را بدست می گرفتند قادر به حرکت با مردم نبودند.

تجربه بالا بما می آموزد که مانمیتوانیم در چارچوب خارج از فرهنگ و باورهای ملی مردم حرکت مبارزه خودمان را تنظیم کنیم ما نمیتوانیم بدون رهبری قطب آشنای تاریخی و هویتی مردم با تحویل عمومی مردم ایران روبرو شویم. می آموزد که هرملتی قطب توجه خاص خود را دارد و این تفاوت در رابطه با فرهنگ ملی ملتها قابل ارزیابی است، نمیدانم این بیت از کیست که گفته:

ای شه که تونی ملجاء ارباب نفوس حرمان تودروطن نباشد محسوس

امید همه عیان به سوی شه ماست باقی همه حرف است فسون است و فسوس

همان بیت بالا را «فرد هالیدی» مفسر حوادث و وقایع سیاسی درباره ایران در گفتگوی با خبرنگار آسوشیتد پرس چنین گفت: «رضاپهلوی تنها فردی است که از احترام زیادی برخوردار است و بقیه در کافه هانشسته و فقط حرف میزنند» (مشروح در ایران تایمز ۲۶ خردادماه ۱۳۶۸)

کاملا درک میکنم که بخش عمده ای از خوانندگان این تحریر ممکن است اتکای به فرهنگ و باورهای ملی مردم را در آن حدی مهم ندانند که پایه های مبارزه ایرانیان بر آن مستقر شناخته شود اجازه می خواهد برای کمک به اصالت آنچه عرض شد و اهمیت باورهای فرهنگی و نقش آن، این نمونه ها آورده شود.

۱- نمونه اول غذایی در انگلستان مرسوم است بنام «کیک سرخ» که خون خوک را میجوشانند تا سفت شود و بعد بصورت قطعات میبرند و آنرا در روغن خوک سرخ کرده و روی آن سس پرتقال میریزند. این غذا در فرهنگ ملی و غذایی مردم انگلستان جای مشخص و آشنایی دارد آیا همین غذا، مطبوع ایرانیان هم هست؟ و ایرانیان حتی خوانندگان این تحریر که ممکن است در نقش باورها و گرایشهای ملی شک کنند حاضرند در حد گرسنگی از کیک سرخ تغذیه کنند؟ و آیا مردم ایران با اشتیاق به استقبال آن میروند؟

۲- نمونه دوم- در سال گذشته دریکی از دادگاههای بخش کالیفرنیا، پدر مادری متفقا علیه دختر خود عرضحالی دادند به اینکه دختر سه ماهه است به سن قانونی رسیده ولی اجازه مسکن و مخارج زندگی نمیدهد.

قاضی از آنها سوال کرد که آیا دختر شما معتاد به الکل و یامواد مخدر است پاسخ دادند که خیر سوال کرد که آیا بد دهنی با شما دارد و شب ها دیربختان میاید که آن جواب هم منفی بود، یکدفعه دخترک به قاضی گفت اسکالرشیب هم گرفته ام و وقتی هم درسم تمام شد حاضرم مخارج این ایام را هم بدهم.....

این عادت و رفتار خارجیانی که فرزندان خودشان را از خودشان میرانند در فرهنگ و رسم و رسوم آنهاست محال و ممتنع است در فقیرترین خانواده ایرانی اصیل نمونه ای از این روش که در فرهنگ ما بی شرافتی و بی غیرتی نامیده میشود دیده شود.

در کارهای سیاسی و مبارزاتی باید همانند اصحاب تجربه عمل کرد نه اینکه مردم فلان کشور چون چنین کردند پس ما هم میتوانیم همان روش را دنبال کنیم، باید در روی باورها و فرهنگ مردم کشور حرکت کرد.

ملت ما برخلاف برخی ملتهای دیگر رهبرگراست، اعلیحضرت هم ضمن تائید و تخصیص آن عادت به ایرانیان، از این عادت ما ایرانیان ناراضی هستند ولی بهر حال نه تغییر آن در صلاحیت ماست و نه حال موقع طرح آن است.

خاک اگر صد تکه گردد باز هم آشناست.

حاشیه - در جریان شورای ملی تازه متولد شده بحث‌هایی ملاحظه می‌شود که متوجه عبارات آرمان نامه شورا است و برخی تصور می‌کنند که اگر فلان ماده آنجورکه نوشته شده، نبود و بطرز دیگری نوشته می‌شد شورا یک شورای موفق می‌شد و نیز با استفاده از واژه های میثاق و پیمان و امثال آنها می‌خواهند قابلیت و پایداری اصالت رابه آن نوشته بدهند.

تجربه می‌گوید که به حرفها و ادعا ها در کار سیاسی نمیتوان ارج و قرب واقعی داد و بنابراین گفته منتسب به تالیران وزیر خارجه سابق فرانسه <قوه ناطقه از این جهت به مردان سیاسی داده شده که مافی الضمیر خود را آشکار نکنند>

وانگهی مگر شاهد نبودیم که فراخوان ۶۰ میلیون دادکام دوز بعد از امضای گروهی از شخصیت ها و از جمله رضای پهلوی و فرح پهلوی، به موضوع فراخوان، دستبرد زده شد؟ و آنرا بصورتی غیر آن چیزی که امضا شده بود در آوردند؟ مگر شاهد نبودیم که سوگند سلطنت نهم آبان ۱۳۵۹ در چه تفسیرهای ناموجهی غرق شد؟

تجربه مهمتر متوجه این مهم است که تشکیل دهنده و یادهندگان شورا فاقد مشروعیت ملی و فرهنگی و آشنای هویتی ایرانیان هستند و این مهم با عبارات و انشاء و شکل و شمایل افراد و امضای جمع کردن و امثال آنها تامین نمیشود، بخصوص آنکه ذکر نام رضای پهلوی [شهروند] در آن جریان مویب آن است که شورای مزبور بکل از مشروعیت نهاد سلطنت به دور است و امضاکنندگان آنرا شهادت داده اند و همچنین، موقعیت و شخصیت ایشان در عرض سایر امضاکنندگان که برخی بسیار بد نام و با اتهامات بیگانه پرستی و آشفتگی فکری نسبت به تمامیت ارضی ایران همراه اند قرارداد (پایان حاشیه)

دلیل دوم اتهام وابستگی به بیگانه

شورای رهبری سال ۱۳۸۲ بمناسبت حمایت و مشارکت کسانی که وابسته به عراق و بیگانه بودند و نجات ایران را در سایه دخالت بیگانگان میدانستند به شدت مورد تفسیر و تحلیل جراند خارجی قرار گرفت و بزرگترین ضربه ممکن رابه اعتبار شخص اعلیحضرت و مبارزه خارج از کشور وارد ساخت. شاید هم ضربه مزبور چنان شدید بود که شورای رهبری را یکسره منهدم ساخت.

روزنامه فاینانشیال تایمز لندن در گزارشی که گادیمور گزارشگر روزنامه در همان سال ۸۲ در رابطه با شورای رهبری، در تهران با همکاری خاتم جمعه بزرگمهر تهیه و در خارج از کشور، منتشر ساخت، در ابتدای مقاله اش به افزایش محبوبیت رضای پهلوی و طرفداران پادشاهی مشروطه در ایران اشاره ای جامع و آنرا تجلیل آمیز دانست و بعد اینطور جریان مبارزه را تحلیل نمود:

<طرفداران سلطنت که خواهان تغییر رژیم کنونی ایران هستند، دلگرم از سرنگونی حکومت صدام حسین در عراق با نئوکنسرواتیوهای بانفوذ مقامات وزارت دفاع آمریکا و گروههای هوادار اسرائیل درواشنگتن دست بکار تشکیل جبهه متحده شده اند، تحلیلگران سیاسی طرفدار رضای پهلوی، احمد چلبی رئیس کنگره ملی عراق رانمونه خوبی برای رضای پهلوی و نقش او در ایران پس از فروپاشی رژیم جمهوری اسلامی میدانند که از سوی چهره های با قدرت و بانفوذ در وزارت دفاع آمریکا حمایت میشود> (مقصود گزارشگر از جبهه متحده همان شورای رهبری است)

گزارش فاینانشیال تایمز حدود یکماه پس از کنفرانس آمریکن انترپرایز انتشار یافت (کنفرانس مزبور برای موضوعات مهم و با حضور شخصیت های مهم تشکیل میشود)

آقای دکتر سبحانی که یکی از حاضرین در آن کنفرانس بوده جریان کنفرانس را چنین تشریح کرده است:

<بحث درباره کمک آمریکا به حرکت آزادیخواهانه مردم ایران بود که با قدرت سازمان های انتظامی جمهوری اسلامی چگونه میتواند دولت آمریکا به مردم کمک کند که بتوانند به آزادی برسند>

ملاحظه میفرمائید که بنابه شهادت آقای دکتر سبحانی در کنفرانس مزبور هیچ نامی از اعلیحضرت نبوده است ولی گزارشگر فاینانشیال تایمز تفسیری را که ارائه داده است باتوجه به اظهارات شخصیت ها و روزنامه ها و بیانات اعلیحضرت و جریان کمک آمریکا به مخالفان صدام تنظیم کرده است.

گزارش فاینانشیال تایمز یک تجربه است، و بما میآموزد که حتی کوچکترین اشاراتی که شخصیت ها و خاصه ارباب رسانه های گروهی از نظر سیاسی میکنند به همان سادگی که بظاهرتصور و فراموش میشود، نیست همه بر روی هم جمع میشود و مانند بهمی به حرکت میافتد که اعتبار و اصلت مبارزه و حق و حقوق کشور و ملت را در هم میکوبد و یا آنچنان سبب بی آبرویی و بی اعتباری شخصیت هامیشود که مصداق «سگی دروی افتد شود منجلا ب» میگردد.

به این نمونه توجه فرمائید

در سال ۱۳۸۳ متعاقب با فعالیت برای تشکیل شورای رهبری که تب حمله نظامی آمریکا به ایران هم داغ بود آقای قاضی سعید که خود را قلم دومیلیون ایرانی مقیم لوس آنجلس میشناخت نوشت:

> ۹۹٪ از مردم ایران خواهان نجات کشورشان توسط آمریکا هستند و آنها میگویند حاضرند به سربازان آمریکایی غذا و جا بدهند (مشروح درسنگرهای دعوت مغولان ۴۰۵، ۴۰۶، ۳۳۲+) و آقای حسین مهری در برنامه رادیو صدای ایران گفت «از داخل میگویند <آمریکا بیاید اینهارا داغان کند>»

حدود یکماه بعد از اظهار نظرهای بی دروپیکر آقایان، مایکل لیدن آمریکایی گفت: «اگرما بعنوان ناجی به ایران برویم حمایت باشکوه مردم بجان آمده این کشور در انتظار ماست» (همان مستند)^۱

مستند اظهارات این آقای سناتور آمریکایی که مسنول حرفه‌ایش میباشد چیست؟ جزمین اطلاعات تنی چند از ایرانیان فروبخته و اینکه دعوتنامه های آنها از آمریکایی برای حمله نظامی به ایران با واکنش لازم هم روبرو نشد؟

استقلال و تمامیت ارضی با همه اهمیت و سنگینی اش در تاریخ ملتها، در جهان سیاست جهانی بسیار حساس و شکننده است با مشتی حرفه‌ای ناحساب و قوم سازی و زبان شناسی و التماس به کمک و دخالت خارجی و امثال آنها براحتی اول کدر و بعد هم شکسته و تکه تکه میشود.

حاشیه لازم- بعد از انتشار گزارش فاینانشیال تایمز تکذیب آنرا از دبیرخانه خواستار شدم و چون پاسخی نگرفتم با تلفن با آقای کامران بیگی که آنوقت دبیرکل دبیرخانه اعلیحضرت بودند حدود یکساعت صحبت و درباره لزوم تکذیب و توضیح خبر نا مناسب و زبان بار فاینانشیال تایمز توضیح دادم و حتی وقتی که ایشان مسئله هزینه و پول و کیل را مطرح کردند آمادگی سنگر را برای مشارکت در تامین آن اعلام داشتم ولی معهذرا حاضر به انجام چنان تکذیب و توضیحی نشدند (مشروح جریان درج درسنگر ۳۸۱+۳۳۲ میباشد)

آنزمان سنگر، موضوع راحل برکم کاری و بی علاقگی دبیرخانه گرفت ولی چه بسا دبیرخانه آگاه بود که با قرانن و امارات و اشارات و مصاحبه های اعلیحضرت، تکذیب گزارش فاینانشیال تایمز که مسلما به اعتبار روزنامه اش اهمیت میدهد و بی گذار به آب نمیزند بیهوده است. (پایان حاشیه)

انتظار اعلیحضرت از جامعه جهانی

این اشاره بجاست که در رابطه با شورای رهبری، آقای همایون مجد مصاحبه ای داشت با اعلیحضرت و سوال این بود که شما از جهانیان چه انتظاری دارید؟

اعلیحضرت فرمودند «ما از جهانیان دو چیز انتظار داریم یکی اینکه خواسته هایشان را بصورت مشخص بیان کنند و دیگر اینکه با جمهوری اسلامی معامله نکنند»

^۱ - همان زمان مایکل لیدن از راه اینترنت با من در ارتباط بود، در پاسخ چنین درخواستی که به ما کمک کنید تا نقشه خود را عملی کنیم، به او نوشتیم اگر کسی قرار باشد نقشه بدهد ما ایرانی ها هستیم و کسی که باید گوش به فرمان باشد شما ها که ایران و ایرانی را نمی شناسید. ما حاضر به مزدوری نیستیم. به من نوشت «برو گمشو» و ارتباطش را قطع کرد. ح-ک

آیا تجربه مبارزاتی ما ایرانیان کافی نیست که بدانیم بیگانگان به دنبال چه هستند و از جان ملتها و کشورها چه میخواهند که منتظر جواب آنها هستیم؟ و آیا آنقدر بی تجربه هستیم که جواب عملی آنها را در کشورهای دیگر از جمله کشور خودمان در جریان شورش ۵۷ نگرفته باشیم؟

در سال ۱۲۹۹ میلادی هنگامیکه قشون چنگیز مغول پس از ویرانی و قتل عام نیشابور به سوی ری حرکت کرد، حاکم ری بزرگان را جمع کرد و این پرسش را مطرح ساخت که ما نمیدانیم خواسته مغولان چیست (قابل تطبیق با پرسش اعلیحضرت) یکی از حاضرین گفت «آنچه مغولان در نیشابور کردند پاسخ حاکم است»

در تطبیق مورد پاسخ اعلیحضرت همان است که آمریکا و انگلستان و باصطلاح جامعه جهانی در مقابل درخواست گروهی عراقی خائن داور به کمک آمریکا به آنها با مردم و کشور عراق کردند و تجدید آن تجربه در مورد افغانستان و لیبی و سوریه شد.

درک سیاسی، تجربه سیاسی و تعهدات میهنی همین است که انسان نه از خارجیان درخواست کمک و حمایت کند و نه آنقدر خام که منتظر بیان خواستههای آنان باشد و نه آنقدر ساده که تسلیم به وعده و گفته های آنها شود.